

این مال من، این مال تو!

روزهای اولی که سر کار رفتم، جزو خاطرات شیرین زندگی من است. اولین تجربه‌های حضور در محیطی غیر از خانه، در روحیه من تغییرات زیادی ایجاد کرده بود و من زندگی را نسبت ...



روزهای اولی که سر کار رفتم، جزو خاطرات شیرین زندگی من است، اولین تجربه‌های حضور در محیطی غیر از خانه، در روحیه من تغییرات زیادی ایجاد کرده بود و من زندگی را نسبت به گذشته زیباتر می‌دیدم. حس می‌کردم این همه سال درس خواندنم بی‌نتیجه نبوده است. مخصوصاً وقتی اولین حقوقم را گرفتم، یک حس شیرین توانمندی و استقلال در من ایجاد شد. به همسرم زنگ زدم و او را برای شام به رستوران دعوت کردم. اولین بار بود که با پول من به رستوران می‌رفتیم. آن شب موقع انتخاب غذا و دیدن قیمت‌ها و دست و دلبازی من، کلی خندیدیم و شب خوبی را گذراندیم. خوشحال بودم که من هم می‌توانم در ساختن زندگی مشترکمان سهیم باشم.

من و همسرم بیشترین اختلافی که باهم داریم بر سر نحوه دخل و خرجی است که هر دو، هم در دخلش سهم داریم و هم در خرجش؛ اما این میان چیزی که معلوم نیست سهم ما از فداکاری، یکرنگی و ساختن زندگی است.

ما درست مثل آنهایی هستیم که ساختمان سازی می‌کنند و با مشارکت هم یکی زمین می‌دهد و یکی می‌سازد و در نهایت طبق قرارداد هرکدام تعدادی آپارتمان بر می‌دارند. من دلم آرامش می‌خواهد و زندگی که در آن چرتکه‌ای وجود نداشته باشد.

مالکیت بدون سند

وقتی کامران به من زنگ زد و گفت بالاخره توانسته است ماشین مورد علاقه مرا بخرد، خیلی خوشحال شدم. منتظر بودم تا یک روز به من زنگ بزند و بگوید، با شناسنامه‌ام به محضر برویم تا ماشین را به نام من کند، اما این اتفاق نیفتاد. چند روز بعد با یک جعبه شیرینی و سند ماشین به خانه آمد و با خوشحالی سوئیچ را به من داد و گفت: اینم همان ماشینی که دوست داشتی! از تعجب خشکم زد. بدون این که حرفی بزنم به سند نگاه کردم، اسم کامران در آن نوشته شده بود. نتوانستم چیزی نگویم. به او گفتم: مگر ماشین را برای من نخریدی؟ پس چرا به اسم خودت کردی؟

او ناراحت شد و گفت: چه فرقی می‌کند ماشین به نام چه کسی باشد. مهم آن کسی است که از آن استفاده می‌کند و من این ماشین را برای استفاده تو خریدم. من هم که اصلاً از جواب او قانع نشده بودم گفتم: پس چرا به نام من نکردی، اگر فرقی نمی‌کند! خلاصه روزی که ما توانستیم بعد از سال‌ها ماشین مورد علاقه‌مان را بخریم، یک دعوای مفصل کردیم به حدی که آرزو می‌کردم کاش هیچ وقت آن ماشین را نمی‌خریدیم.

فردا صبح به منزل مادر بزرگم رفتم، تقریباً با کامران قهر بودم، مادر بزرگم وقتی قضیه را فهمید برایم از جوانی‌هایش گفت و این که زندگی را از صفر و از اتاقی در خانه پدرش شروع کرده و کم‌کم با صبوری‌هایش، به همه چیز رسیده، اما این «همه چیز» به نام او نیست! مادر بزرگم هیچ وقت به این موضوع فکر نکرد که خانه‌شان، باغشان و دارایی‌های دیگرشان را آقاچون به نام او نکرده است. او خود را مالک آنها می‌دانست و به سند اهمیت نمی‌داد. البته وقتی به اینجای حرف‌هایش رسید، آهی کشید و گفت: آقاچون یک روز من رو برد و خونه رو به نامم زد و گفت می‌ترسم بعد از من بچه‌ها باهات خوب تا نکنن! خدا رحمتش کنه اون همیشه به همه چیز فکر می‌کرد.

حرفای مادر بزرگم آرامم کرد، البته باز هم باید فکر کنم اما برخورد دیشب من اصلاً خوب نبود....

چرک کف دستی که خیلی هم چرک نیست

از وقتی انسان‌ها به جای مبادله کالا با کالا، پول را ساختند تا امروز که پول‌ها در بانک است و با یک کارت یا حتی از خانه و از طریق اینترنت، می‌توان به خرید و فروش پرداخت و پول را جابه‌جا کرد، بدون این که صدای جیرینگ جیرینگ سکه‌ای را بشنویم، سال‌ها می‌گذرد. حال دیگر پول نقش زیادی در زندگی همه ما ایفا می‌کند. نمی‌توانیم توقع کوچک‌ترین خدمات و

کالایی را بدون پرداخت پول لازم داشته باشیم. برای همین همه ما از صبح تا شب در تلاش و تکاپو هستیم تا بیشتر به دست بیاوریم و جمع کنیم و خیالمان بابت آینده‌مان راحت شود.

حالا دیگر بچه‌ها هم فهمیده‌اند پول چقدر مهم است. گذشت آن زمان که عیدی‌هایمان همان لحظه شادمان می‌کرد و بعد آن را به مادرمان می‌دادیم و دیگر سراغش را نمی‌گرفتیم، حال بچه‌ها حساب همه عیدی‌هایشان را دارند و این یعنی، پول یا همان چرک کف دست، خیلی هم دستمان را کثیف نمی‌کند و از کودکی با آن درگیر شده‌ایم، اما هر چیزی که برای رفاه بیشتر ما انسان‌ها ساخته شده است، اگر برخلاف آن عمل کند باید فکری به حالش کرد و نگاه‌مان به آن را باید عوض کنیم.

باید بچه‌ها علاوه بر این که مفهوم پول و پس‌انداز را برای آینده‌شان می‌آموزند، چیز مهم‌تری را هم در این رابطه یاد بگیرند، این که پول در هر رابطه‌ای نباید با ایجاد مالکیت، بین افراد جدایی بیندازد.

آنها باید بیاموزند درست است که دارایی هر کس مال خودش است، اما وقتی ازدواج می‌کنند باید در این مورد مدیریت صحیحی داشته باشند. خودم و خودت زیر یک سقف جدایی می‌اندازد و مهم‌ترین چیز بعد از ازدواج رسیدن به یک فصل مشترک است در همه جنبه‌های زندگی.

اگر ما خودمان نتوانیم در خانه‌مان بحث پول من و پول تو را مدیریت کنیم، نسل آینده بیشتر از امروز بر سر این موضوع دچار اختلاف خواهند شد.

درآمد ماهانه خانم خانه

در گذشته یکی از موضوعاتی که باعث می‌شد نسل قبل این قدر گرفتار بحث پول من یا پول تو نشوند، این بود که زنان از خود درآمدی نداشتند. وقتی خانم خانه صاحب درآمد نبود و طبق عرف در قبال خدماتی که ارائه می‌کرد، توقع دریافت چیزی جز تشکر و قدردانی از خانواده‌اش را نداشت، دیگر فکر نمی‌کرد که سهم من از زندگی همسر چیست؟ اگر چیزی به نام او می‌شد، از لطف همسرش می‌دانست و اگر نمی‌شد گله‌ای نمی‌کرد، اما زن امروز پا به پای مردش در تلاش است حتی اگر شاغل هم نباشد، می‌داند که در «به دست آوردن»های مردی که در زمان شروع زندگی مشترک اینها را نداشت، شریک است.

زندگی‌هایی که قسط خرید خانه را هر دو باهم می‌پردازند. بحث این که خانه به نام کدامشان باشد یک طرف سکه است و طرف دیگر آن که خانم خودش پول آن را داده و نه این که همسرش به نام او کرده است.

باید بپذیریم که نقش‌ها عوض شده، نمی‌توان توقع داشت که زن امروز هم مثل مادر بزرگش خود را مالک دارایی‌ها و شریک زندگی همسرش بداند بدون این که چیزی به نامش شود، پس لزوم یک برخورد صحیح و منطقی با موضوع پول در زیر یک سقف بیشتر احساس می‌شود. ممکن است در اوایل زندگی مشترک این جمله را خیلی‌ها به کار ببرند:

«پول من و پول تو ندارد؛ هر چقدر پول در بیاوریم، برای هر دو نفرمان است. با هم خرج می‌کنیم و با هم از زندگی مشترکمان لذت می‌بریم.»

اما واقعیت این است که بعد از گذشت چند سال بر سر نحوه این «باهم» استفاده کردن و لذت بردن، اختلاف ایجاد می‌شود. پس به جای حرف‌های رمانتیک بهتر است منطقی درباره این موضوع صحبت شود.

2 نمونه کاملا متفاوت

مردی را می‌شناختم که همسرش کارمند یک اداره دولتی با حقوق بالا بود، اما از ابتدا هیچ‌گاه در خرج خانه و مسائل مربوط به اقساط کمکی نمی‌کرد و حتی از همسرش برای خرج ماهانه‌اش هم پول می‌گرفت. این آقا که 40 سال داشت از این رفتار همسرش ناراحت بود، زیرا به گفته او خانم خانه وقتی شاغل است در حقیقت از همسر و فرزندان کم می‌گذارد، پس باید کمی در خرج خانه هم مشارکت داشته باشد.

اما از طرفی یکی از بستگانم که مدیر مدرسه است، یک‌بار به من گفت: شوهرم تمام حقوق و درآمد مرا می‌گیرد و خرج خانه می‌کند. طوری که کارت بانکی‌ام دست اوست و حساب و کتاب درآمد را ندارم. فقط ماهانه مبلغی پول برای خرج‌هایم در اختیارم می‌گذارد. اصلا استقلال مالی ندارم.

این رفتارها دو روی یک سکه است، یعنی در عین حال که هرکدام از اینها اشتباه است، نشان‌دهنده مشکل ارتباطی بین زن و شوهر است؛ زیرا آنها نتوانسته‌اند به یک فصل مشترک قابل قبول در زندگی‌شان برسند.

حساب حسابه، کاکا برادرا!؟

اوایل همه چیز برای هر دوی ماست، اما کم‌کم با عادی‌تر شدن روابط چیزی در درونمان سر بر می‌آورد به نام حس استقلال! پس از مدتی یکی یا هر دوی ما از خودمان می‌پرسیم پس استقلالمان چه می‌شود؟ اگر قرار باشد همه پولی را که به دست می‌آوریم خرج زندگی مشترکمان کنیم و خودمان را نادیده بگیریم، آن وقت تکلیف آزادی عمل خودمان چه می‌شود؟ این فکرها اول فقط به ذهنمان خطور می‌کند، اما کم‌کم به زبانمان هم می‌آید.

هرکدام از ما ممکن است در مقابل این افکار عکس‌العمل‌های متفاوتی انجام دهیم. بعضی‌هایمان حساب و کتابمان را از همسرمان جدا می‌کنیم. قرار نیست همسر ما بداند همه درآمد ما چقدر است. می‌توانیم کمی کمتر از آنچه در می‌آوریم را به او بگوییم! بعضی‌هایمان هم که کم‌کم مسائل مالی را جزو موارد خصوصی دانسته و اصلاً در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، اما هیچ‌یک از این شیوه‌ها نتیجه ایده‌آل و دلخواه یعنی آرامش در زندگی را ندارد؛ بلکه شرایط را بدتر و رابطه زن و شوهر را با مشکلات جدی‌تر مواجه می‌سازد که پایه و اساس به هم ریختن آرامش است. حتی برخی از این قایم‌موشک بازی‌های مالی می‌تواند ایجاد شک و تردید کند و اعتماد را بین همسران از بین ببرد.

مردهای خانه‌نشین، زنان شاغل

بیکاری پدیده‌ای زجرآور است، بخصوص برای مردان که باید مسئولیت زندگی را بر دوش بکشند. این معضل اکنون گریبانگیر جامعه ماست. تصور کنید مردی صبح از خانه بیرون بیاید و به دلیل بیکاری نتواند خرجی خانواده‌اش را درآورد؛ خیلی دردناک است. بسیاری از زنان زحمتکش وجود دارند که در این شرایط اگر به کاری مشغولند، همراه و همدل مردشان هستند و جور بیکاری همسرشان را می‌کشند، اما کم‌کم هم نیستند شوهرانی که تن به کار نمی‌دهند و زنانشان درآمد کسب می‌کنند و چرخ زندگی را می‌چرخانند. در این مواقع چه باید کرد؟ اگر ماشینی یا خانه‌ای خریده می‌شود و زن بیشترین زحمت را در به دست آوردن آن کشیده است چه؟ سند آن ملک یا خودرو به نام چه کسی باید زده شود. شاید به نظر غیر منطقی بیاید، اما این موضوعات امروزه یکی از چالش‌های اساسی در اختلافات خانوادگی است و حتماً باید برای آن تدبیری اندیشیده شود که بر سر مسائل مالی تلخی‌ها جای شیرینی‌های زندگی را نگیرد.

خانه‌هایی که سبز نیست

یادش بخیر، خانه سبز را می‌گویم، سریالی که همسن و سالان من از آن خاطره خوبی دارند، هرچند آن زمان معنی خیلی از حرف‌هایش را نمی‌فهمیدیم. در یکی از قسمت‌های این سریال مردی از همسرش خواسته بود با این‌که تحصیلات بالایی دارد در خانه بماند و کار نکند. همسر آن مرد به دادگاه شکایت کرده بود و وکیل آن خانم علاوه بر گفتن قوانینی که نمی‌گذاشت مرد مانع شغل آبرومند همسرش شود، مکالمه زیبایی با آن خانم داشت. در مورد این‌که هر جا زنی به مدارج بالایی می‌رسد و صندلی شغلی خوبی را تصاحب می‌کند، جای همسری و مادری در خانه خالی خواهد بود. قرار نیست همه خانم‌ها، شاغل یا خانه‌دار باشند، اما ما خانم‌ها وقتی به دنبال استقلال مالی و جایگاه اجتماعی، فرزندان را به مهدکودک می‌سپاریم و خستگی‌هایمان را به خانه می‌آوریم، اگر نخواهیم هیچ کمکی در خرج خانه داشته باشیم و مدام پول و درآمدمان را به رخ همسرمان بکشیم، نتیجه‌اش خانه‌هایی می‌شود که دیگر سبز نیست.

زندگی مشترک یعنی چه!

برای حل مشکلات اقتصادی بین لیلی و مجنون دیروز که امروز برای چند تا صفر ناقابل قصد جدایی از هم را دارند، باید یک بازنگری کلی و ریشه‌ای داشته باشیم. اول از همه مفهوم زندگی مشترک باید دوباره در خانه آنها بازنگری شود.

زندگی مشترک یعنی چه؟ تا به حال از خودتان پرسیده‌اید؟ زندگی مشترک، یعنی اشتراک در همه چیز. اشتراک در خود زندگی. در مال و اموال، در تصمیم‌گیری‌ها، در خورد و خوراک، در استراحت و تفریح، در کار و پیشرفت، در تحصیل و مطالعه، در مسافرت و بازی و...

وقتی دو نفر باهم زن و شوهر می‌شوند، در عین این‌که دو انسان هستند یک «ما»ی مشترک را می‌سازند که با خود الزاماتی را می‌آورد. شاید در نگاه اول این اشتراک در همه چیز کار سختی نباشد اما اصولاً همین مشترک بودن‌هاست که باعث اختلاف

می‌شود مثلاً یک روز تعطیل مشترک و دعوت شدن توسط خانواده هر دوی‌شان! حال باید تصمیم گرفته شود به دعوت کدام یک پاسخ مثبت بدهند. زن و شوهر نمی‌توانند این روز مشترک را هر کدام به فکر بودن با خانواده خود باشند، زیرا باید به طور مشترک تصمیم بگیرند. مثال دیگر هم همین بحث دخل و خرج مشترک است که باید در مورد آن به تفاهم برسند. وقتی بعد از ازدواج بدانیم زندگی مشترک یعنی چه، آن وقت خیلی بهتر در مورد هر چیز تصمیم می‌گیریم.

حرف زدن‌های پولکی

زن، مرد و یک ارتباط. این تمام چیزی است که ما در زندگی مشترک داریم و باید پازل را جوری بچینیم که همه چیز آن باهم جور شود. نحوه ارتباط زن و شوهر است که تعیین می‌کند آیا پول، خانه و ماشین، باعث اختلاف می‌شود یا وسیله‌ای برای ادامه زندگی!

مثل تمام مسائل ارتباطی زندگی باید در این مورد گفت‌وگو کرد. شاه کلید یک ارتباط موفق در زندگی مشترک گفت‌وگوی اصولی و بی‌حاشیه در مورد مسائل است. فکر نکنید اگر درباره موضوعات مالی گفت‌وگو کنید، یعنی انسان مادی هستید و همسران ناراحت می‌شود. وقتی ناراضی‌های تلمبار می‌شود و هر کدام روش خود را پیش می‌گیرد، آسیب جدی‌تری به زندگی مشترک‌تان می‌خورد.

پس از این‌که توانستید ارتباطی مناسب با همسران برقرار کنید و در این مورد یک گفت‌وگوی اصولی داشته باشید، می‌توانید اهداف مالی‌تان را هم بررسی کنید. ممکن است مردی نسبت به موضوعات مالی با دید آینده‌نگرتر نگاه کند و زنی به فکر حفظ ظاهر زندگی باشد. اینها باید در این موارد حرف بزنند.

باید عینک پیشداوری‌ها را برداریم. شاید از دید مردی که همسرش به اقتصاد خانواده کمک نمی‌کند، خودخواه باشد، ولی لازم است پیش از قضاوت یکطرفه به دلایل و نگرانی‌های وی هم گوش کنید. همان‌طور که شما سعی در بهبود شرایط زندگی دارید، همسران نیز تلاش می‌کند با حفظ موقعیت‌ها، به بهتر شدن زندگی مشترکتان کمک کند. منتها شاید روش و شیوه برخورد هر کدام از شما با دیگری متفاوت است.

برای رسیدن به هدفی مشترک، مثلاً بهبود اوضاع اقتصادی خانواده یا خرید یک وسیله، لازم است هر دو نفر با اعتماد به یکدیگر، به حل موضوع بپردازند. حفظ احترام، لطمه نزدن به اقتدار و اعتبار یکدیگر و ایجاد فضایی امن از دیگر مسائلی است که حائز اهمیت است. به یاد داشته باشید تا وقتی همسران از لحاظ تامین منابع مالی در آینده احساس امنیت روانی نکنند، نمی‌توانید از او بخواهید در حل مسائل مالی با شما شریک شود. بهتر است برنامه‌های مالی‌تان را برای یکدیگر شفافانه توضیح دهید، اهدافتان را عنوان کنید و پس از آن به حل مشکلات بپردازید.

پول من، مال من است، پول تو مال من!

وقتی در مورد موضوعی صحبت می‌کنیم، باید مناسبات فرهنگی را که آن موضوع در بسترش اتفاق می‌افتد در نظر بگیریم. مثلاً این‌که در کشور ما نفقه به عهده مرد است و باتوجه به تغییر نقش‌ها، اما هنوز در بسیاری از خانواده‌ها این وظیفه پابرجاست. یعنی با این‌که خانم خانه کار می‌کند، اما وظیفه‌ای در قبال خرج خانه ندارد.

طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی، زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، داشته باشد. با این وصف، درباره زنانی که مشغول کار هستند - اگر با اجازه شوهر باشد - شوهر نمی‌تواند به حقوق زن چشم‌داشتی داشته باشد، چون متعلق به زن است و مرد خودش به او اذن داده است که کار کند. در این مواقع، مرد درباره حقوق و درآمد همسرش هیچ حقی ندارد و وظیفه خود اوست که مخارج خانواده را پرداخت کند، مگر این‌که زن با رضایت خود مقداری از حقوق خود را برای کمک به هزینه‌های زندگی مشترک به همسرش اختصاص دهد، ولی این امر برای زن واجب نیست. البته ذکر این نکته هم ضروری به نظر می‌رسد که برابر با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، شوهر می‌تواند زن را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند.

البته چیزی که در بالا گفته شد یک ماده قانونی است که فقط حد و مرز قانون، باید و نباید را مشخص می‌کند. همه افرادی که در یک چهاردیواری زندگی می‌کنند و اسمشان در شناسنامه هم به عنوان زن و شوهر ثبت شده، خوب می‌دانند که قانون برای مرحله‌ای است که عشق نتوانسته مشکلات را حل کند و گرنه خانم‌های شاغل زیادی بدون هیچ چشم‌داشتی در دخل خانه سهیم شده‌اند.

حتی در همان فرهنگی که در ابتدای بحث گفتیم خرج خانه را وظیفه مرد می‌داند، زنان زیادی بدون این‌که شاغل باشند در بیرون از خانه، سهم بسزایی در اقتصاد خانواده دارند، مانند زنان صبور عشایر و زحمتکش در روستا!

چند راه‌حل کوچک

بهتر است زن و شوهر یاد بگیرند به‌عنوان یک گروه مالی با مسائلی که در زندگی مشترکشان پیش می‌آید، برخورد کنند. این ایده به آن معناست که زن و مرد باید در ابتدای زندگی، اهدافشان را به طور مشترک طراحی کنند و بدانند از زندگی مشترکشان چه انتظاری دارند.

آنها باید به طور دقیق هزینه‌های مختلف زندگی مانند اجاره یا خریدن خانه و خودرو، تامین مخارج تحصیل بچه‌ها، برنامه‌ریزی برای سفرهای مختلف، هزینه تفریح و گردش‌های خانوادگی و هزینه‌های درمانی را مشخص کنند و بدانند برای رسیدن به هر یک از این اهداف چه کارهایی باید انجام شود.

داشتن برنامه و گذاشتن قول و قرارهای مالی در تامین هزینه‌های زندگی به همسران کمک می‌کند هر دو در کشیدن بار زندگی سهیم باشند و به یکی اجحاف نشود.

زن و شوهران جوان و هر دو شاغل باید از همان ابتدا تکلیف مسائل مالی و چگونگی خرج کردن در زندگی را برای یکدیگر روشن کنند. آیا می‌خواهند هر چه در می‌آورند روی هم ریخته و با هم زندگی را اداره کنند؟ اگر درآمد یکی بیشتر از دیگری بود چه؟ اگر در این شرایط خانه‌ای خریدند به نام چه کسی شود؟

داشتن حساب بانکی مشترک می‌تواند به همراهی مالی بیشتر کمک کند، البته این حساب به این معنی نیست که هرکدام از همسران نمی‌توانند هیچ پولی را برای خود داشته باشند، بلکه می‌شود بخشی از درآمد را در حساب مشترک گذاشت و بخشی را در یک حساب فردی. زن و شوهر می‌توانند باهم قرار بگذارند چیزهایی را که بعد از تشکیل زندگی و به کمک هم به دست می‌آورند، به نام هر دو کنند. این قرارها به صورت اجبار نباشد، اما یک قول و قرار زن و شوهری است که با رعایت آن هر دو احساس بهتری دارند.

فراموش نکنید حساب حسابیه اما کاکا برادر در زیر یک سقف درست نیست و باید زن و شوهر حسابشان باهم فرق کند. البته ناگفته نماند همه این مال من، مال توها در زندگی وقتی پیش می‌آید که عشق در زندگی رنگ می‌بازد، بنابراین شعله عشق را در زندگی مشترکتان روشن نگه دارید، به هر طریقی که می‌دانید و اگر نمی‌دانید حتما این مهارت را بیاموزید.

ندا داوودی / چار دیواری (ضمیمه دوشنبه روزنامه جام جم)